



چه عواملی در یک سال گذشته باعث رادیکالیسم یا انفعال چهره های مشهور شد

«تحجروبرانندازی» دشمن عادی سازی فرهنگ



امیر جلیل زاده خبرنگار گروه فرهنگ

چند روز پیش الهام حمیدی یایک استوری در صفحه شخصی اینستاگرامش به چیزی اشاره کرد که همه کم و بیش از آن خبر داشتند اما کمتر پیش می‌آمد به عنوان یک دال مرکزی در بحث‌ها مورد اشاره قرار بگیرد. او نوشت «اخیرا خیلی بحث توهین‌های کامنتی به شخصیت‌ها توسط افراد مختلف مطرح شده. گفتیم بد نیست بگم من هم تحمیل سکوت رو دو جادیدم؛ یک‌بار وقتی فوتبالیست‌ها مون تو جام جهانی حق شادی بعد از گل نداشتن. ظاهرا اشاره به هر اتفاق امیدوارکننده‌های سیل توهین تو کامنت‌ها و دایرکت رو به همراه داره. آریا واقعا صاحب این اکانت‌های توهین‌کننده، مردم با فرهنگ ایرانند؟» مدت کوتاهی بعد از این اظهار نظر حمیدی متین ستوده، یکی دیگر از بازیگران زن سینمای ایران، بدون نام بردن مستقیم از الهام حمیدی دنباله حرف او را گرفت و در شبکه اجتماعی ایکس یا همان توئیتر سابق نوشت «دیدم بعضی از همکارهای عزیزم در رابطه با توهین‌های کامنتی به شخصیت‌ها تو فضای مجازی صحبت‌هایی کردن. راستش دلم خیلی گرفت. شاید، چون پارسال همین موقع‌ها خیلی‌ها سر کارشون رومی‌رفتن و زندگیشون بر مدار، ولی خیلیییییی‌های دیگه نمی‌تونستن حتی به سر کاررفتن فکر کنن؛ چون مورد اهانت و فحاشی و قضاوت قرار می‌گرفتن.» شبیه این بحث‌ها را در این ایام زیاد می‌شنویم. در مناظره‌ای که بین محمد قوچانی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب و حسین شاهمهرادی، مدیر شبکه ۴ سیما در برنامه جام‌جم شکل گرفت، قوچانی به این اشاره کرد که چرا بعضی از چهره‌ها مثل عادل فردوسی‌پور، سروش صحت، مه‌ران مدیری و احسان علیخانی نمی‌توانند در تلویزیون برنامه داشته باشند و شاهمردادی با استننا کردن فردوسی‌پور گفت حضوربای این چهره‌ها ممنوع نیست اما تقشیش عقاید در جامعه روشنفکری، چنین اجزاهای رابه این افراد نمی‌دهد. البته در این تعابیر به کار بردن واژه روشنفکری چندان دقیق نبود و اتفاقا آنچه از سال گذشته به این سو فضا را سنگین می‌کرد، یک نوع لمپنیسم هیستریک بود، به هر حال از سال گذشته خاطرات تلخ اینچنینی بسیاری به یاد داریم و حالاست که کم‌کم بعضی زبان‌ها باز می‌شوند و به آن جو سنگین اعتراض می‌کنند. در همین چند روز گذشته تعدادی از هنرمندان سینمای ایران با مسئولان سازمان برنامه و بودجه دیدار داشتند و گذشته از محتوای ردوبدل شده در گفت‌وگوهای این جلسه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین نکته، نفس حضور این افراد در چنین جلسه‌ای است. شک نداریم که اگر پارسال در همین ایام این افراد در چنین جلسه‌ای شرکت می‌کردند همان لمپنیسم پر از نفرت و خشمی که امروز صحبتش می‌شود، تمام حاضران در جلسه را سنگسار مجازی می‌کرد.

اینکه امروز از زورگو بودن جو حاکم بر سال ۱۴۰۱ صحبت می‌شود یا تعدادی از سینمایی‌ها جرات می‌کنند یا مسئولان اقتصادی دولت دیده‌ار داشته باشند نشانه چیست؟ قضیه‌را از دو منظر می‌توان دید. اول اینکه حداکثری کردن مطالبات اجتماعی تا جایی که از مدار عقلانیت خارج شود و از طرف دیگر دایره قائلان به یک مطالبه را اقتدر تنگ کند که بخش بزرگ‌تر معترضان و منتقدان از دایره بیرون بیفتند، ذات یک مطالبه را معوج می‌کند و تمام انرژی اعتراضی را در مسیر بی‌ربط، به هد می‌دهد. پارسال رادیکال‌ها با سوار شدن بر موج نارضایتی‌ها تمام سرمایه‌های اجتماعی اعتراض را هدر دادند و سوزاندند. برای همین نای و نوای چندانی در این موج باقی نماند تا باز هم بتوانند در دهان هر کس که مخالفش بود بکوبد. منظر دوم برای نگاه به موضوع، برخورد مسئولان فرهنگی و به‌طور کلی‌تر مسئولان اداره کشور با موضوع چهره‌های مشهور هنری است. ترتیب دادن یک دیدار پرستاره بین چهره‌های سینمایی و رئیس سازمان برنامه و بودجه، نهایت بی‌تدبیری است و نشان می‌دهد که اتفاقات سال گذشته به هیچ‌وجه نتوانسته برای مسئولان کشور راجع‌به نوع برخوردشان با جامعه هنری تجربه‌ای رو به جلو ایجاد کند. در یک مورد کلی و تاریخی می‌بینیم که برخورد مسئولان کشور با چهره‌های مشهور برای مهار آنها از دو حال خارج نبوده است. در دهه‌های اول پس از انقلاب برخورد‌ها عمدتا قه‌ری بود و حتی گاهی بعضی از چهره‌های هنری

نگاهی به اشعار منسوب به حضرت زهرا(س)

سوگوار غم‌های بعد از رفتن پدر



عاقله جعفری خبرنگارگروه فرهنگ

شاعر وادیب مرکشی درباره شعرهای حضرت زهرا(س) می‌گوید: «فاطمه، شعر نیزی می‌سرود و اشعار زیادی از او نقل شده است. از بهترین نمونه‌های شعر عاطفی که احساسات شاعر را منعکس می‌کند شعر فاطمه(س) است، که حزن و اندوه از آن می‌چکد و عواطف و ناله از آن سر می‌کشد. از بیتت اشعار او نه اشک، که خون می‌چکد، زیرا که غم و اندوه در دل او جریان داشته است. غم و اندوهی که در تمام رفتار او تجلی می‌یابد. چنانکه در سوگ‌سرودی که برای پیامبر سروده است، هویداست.» اشعار منسوب به حضرت فاطمه(س) در چندین کتاب آمده است، ازجمله در بلاغات النساء، ابن طیفور؛ مسند احمد بن حنبل، صحیح البخاری؛ الامالی، مفید؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب؛ کشف الغمه، اربلی؛ الاحتجاج، طبرسی و بحارالانوار مجلسی و…، صالحی شامی ۱۲ شعر از آن حضرت نقل کرده که عمدتا در رئای پدر بزرگوارشان است. آیت‌الله مرعشی نجفی نیز اشعار آن حضرت را در این موضوع گردآورده است. موسسه البعثه در لبنان، اشعار منسوب به حضرت

زندانی می‌شدند. از محمد رضا شریفی‌نیا که در دهه ۶۰ به زندان رفت تا همینه میلاهی که به دلیل ساخت فیلم «نیمه پنهان» در دهه ۷۰ زندان اوین را تجربه کرد، موارد متعددی از این برخوردهای قه‌ری را می‌توان سراغ گرفت. با اینکه همیشه برخوردهای قه‌ری تا حد زندان افراد پیش نمی‌رفت و گاهی در مقیاس ممانعت از کار کردن آنها یا ایجاد مشکلات اینچنینی دیگر باقی می‌ماند، مواردی هم هست که از اینها فراتر می‌رفت؛ مثلافیض‌الله عرب سرخی و بعضی از افراد دیگر، عبدالله علیخانی را به جرم اکران فیلم خارجی، در ساختمان خود وزارت ارشاد شلاق زدند که رفتارشان نه تنها سختگیرانه، بلکه غیرقانونی هم بود. هر دو جناح سیاسی کشور تاریخچه تندروی‌های طیف مقابل را در چنین مواردی از قفسه‌های تاریخ بیرون می‌کشند و به صورت هم می‌کوبند اما هیچ‌کدام به‌رغم اینکه از طرف مقابل ایراد می‌گیرند، نه در سابقه‌شان از همین نوع رفتارها میزبا هستند و نه آموزشان را می‌شود به‌طور کامل از ته‌مانده‌های چنین رفتارهایی پاک‌شده دانست. از دهه ۸۰ به این طرف کم‌کم روش‌های قه‌ری در حد ممنوعیت کار یا مسائلی از این دست باقی ماند و رویکرد جدیدی برای مدیریت چهره‌های مشهور باب شد که بر هزینه کردن بی‌حساب پول استوار بود. هر کس را می‌خواستند مهار کنند، بایش چک می‌کشیدند. نتیجه غایی این سیاست هم در نیمسال دوم ۱۴۰۱ دیده شد؛ جایی که افرادی مثل حمید فرخ‌نژاد و احسان کرمی و اشکان خطیبی، یعنی کسانی که بیشترین چک‌های اغواکننده را به بالاترین مبلغ دریافت کرده بودند و با نهادهای حاکمیتی بیشترین همکاری را داشتند، تندترین بی‌محابت‌ترین مواضع را علیه ساختار سیاسی حاکم گرفتند. با اینکه انباشت تجربه‌ها نشان داد نه چک کشیدن راهکار نهاییی است و نه چک‌زدن، پس از مساله‌ساز شدن نقش سلبریتی‌ها در نیمسال دوم ۱۴۰۱، دوباره همین گزینه‌ها روی میز آمد. پس از ۱۴۰۱ دوباره سنت برخورد قه‌ری با چهره‌های مشهور در ذهن مسئولان امنیتی کشور زنده شد. اما نه به شدتی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ وجود داشت. چند مورد بارداشت و احضار محاکمه که بعضی‌شان شوکه‌کننده، تحقیرآمیز و غیرقابل دفاع بودند هم در این میان رخ داد. از آن سو وقتی گرد و غبار معرکه مقداری خوابید، مسئولان فرهنگی به موازات مسئولان امنیتی که از برخورد قه‌ری استفاده می‌کردند، باز به همان سنت هزینه‌کردن بی‌حساب پول برای توافق با چهره‌های مشهور روی آوردند و دیدار هنرمندان سینما با مسئولان بی‌ربط‌ترین نهاد به حرفه‌شان، یعنی سازمان برنامه‌بودجه که یک سازمان کاملا اقتصادی است، می‌تواند علامتی از این رویکرد جدید باشد. ■■■

همه روش‌های شکست‌خورده در برخورد با چهره‌های مشهور، با چند مورد به‌روزرسانی جزئی دوباره مورد استفاده قرار می‌گیرند و هنوز حتی ضرورت به‌کارگیری یک نفر ازام جدید برای مواجهه با چنین موضوعاتی حس نشده است. اینها همه در حالی است که مفهوم جدیدی به ادبیات اجتماعی ایران اضافه شده با عنوان سلبریتی. قبلا با چهره‌های مشهور هنری سر و کار داشتیم اما بعد از فراگیر شدن فضای مجازی در کشور، مفهوم سلبریتی هم برای جامعه ایران شناخته شد و افتاد. بسیاری از هنرمندان بزرگ و مشهور اساسا سلبریتی نیستند و برعکس کسانی را می‌بینیم که کار هنری خاصی انجام نداده‌اند یا در وادی هنر نقشیی بسیار جزئی دارند اما سلبریتی‌های مشهوری شده‌اند.

وقتی با این پدیده مواجه می‌شویم، برخورد ما با موضوع مشاهیر بر خلاف ایام سابق که روی یک خط واحد حرکت می‌کرد، شکلی سه‌گانه پیدا می‌کند. مسیر اول برخورد با هنرمندان واقعی است که امکان دارد بسیار مشهور باشند اما سلبریتی نباشند؛ مثلالعلی شهبازیان. این بخش را می‌توان کم‌چالش‌ترین بخش مدیریتی دانست. مسیر دوم برخورد با هنرمندانی است که غیر از کار هنری‌شان، جنبه‌ای دیگر هم در شخصیت اجتماعی پیدا کرده‌اند و سلبریتی شده‌اند که پرزیز پرستویی یک نمونه آن است. این افراد ممکن است از جانب کاربران فضای مجازی هم تحت فشار قرار بگیرند و تاثیرپذیر باشند. نهایتا مسیر سوم به سلبریتی‌هایی برمی‌خورد که چندان درگیر کار هنری نیستند و نیاز چندانی به ساختارهای پروریکاری قانونی برای کار کردن ندارند. افرادی از قبیل ریحانه پارسا را می‌توان جزء این دسته دانست. این

افراد را نمی‌توان با ممنوع‌التصویری یا مجوز ندادن به کارهایشان تهدید کرد. باید اول ببینیم که سلبریتی‌ها چرا در اتفاقات سال ۱۴۰۱ نقشی تا این حد جدی بازی کردند و به‌طور مثال چرا در رویدادهایی مثل دای ماه ۹۶ و آیان ۹۸ چنین نمی‌کردند. توضیح آنچه که جو خشمگین سال گذشته را ایجاد و هدایت می‌کرد مساله‌ای ساده و یک خطیی نیست اما یک جنبه از آن را می‌توان مورد توجه قرار داد که به موضوع سلبریتی‌ها و مدیریت رفتار این جماعت توسط حاکمیت ربط وثیقی پیدا می‌کند و آن مورد نقش‌نمادین این نوع چهره‌ها در طبقه متوسط مرکز نشین است. اتفاقات نیمسال دوم ۱۴۰۱ فوران خشم از جانب طبقه متوسط مرکز نشین ایران بود و منظور از مرکز نشین در این عبارت، صرفا ساکنان پایتخت کشور نیست. باید به این نکته هم توجه کرد که عبارات «طبقه متوسط» بر خلاف عباراتی مثل طبقه کارگر یا طبقه اشراف، بر اساس مناسبات اقتصادی و چیزهایی مثل میزان سرمایه و مالکیت بر ابزار تولید و امثال آن تعیین نمی‌شود. طبقه متوسط را عادت‌واره‌های فرهنگی آن مشخص و متعین می‌کند و عموما توسط خود حکومت‌ها پدید می‌آیند. طبقه متوسط چین که در دو دهه اول قرن ۲۱ ایجاد شد، حاصل دوران تقابل و رقابت با غرب است و روای آنها شکست دادن آمریکا و بازپس‌گیری تایوان و امثال اینهاست. طبقه متوسط روسیه هم دقیقا به همین شکل در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ شکل گرفت اما طبقه متوسط ایرانی، بعد از جنگ تحمیلی و توسط دولت سازندگی بنا شد. طبقه‌ای با یک‌سری عادت‌واره‌ها و رویاهای فرگیر که پس از امضای برجام به خیابان می‌ریزد و شادی می‌کند اما در ولکاش به قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین تمام فضای مجازی را به هم می‌ریزد و اعتراض می‌کند و داعیه‌دار حراست از استقلال کشور می‌شود. باید توجه کنیم که سلبریتی‌های ایرانی برای همین طبقات، چهره هستند و شهرت مجازی‌شان بر پایه حمایت همین طیف‌ها قرار دارد.

از همین رو اعتراضات سال ۱۴۰۱ را نمی‌توان در امتداد اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ دید که خاستگاه اصلی‌شان طبقات اجتماعی دیگری بود. آنچه در ۱۴۰۱ رخ داد، انباشت خشمی است که از برهم خوردن برجام و بر باد رفتن بسیاری از رویاهای رمانتیک ایجاد شده بود و اگرچه به پنهان‌مساله‌ای جزئی مثل حجاب رخ می‌نماید، در واقع چالشیی بنیادین‌تر را نمایانگی می‌کند. بخشی از مؤلفه‌های مربوط به این طبقه متوسط مرکز نشین ایرانی در سبک زندگی سلبریتی‌ها نامدینه می‌شود و آنها ماهیتا موظفند که به احساسات و احوالات این طبقه پاسخ بدهند و همراه شوند. آنها برخلاف چیزی که حتی خودشان هم دچار توهم آن شده‌اند، رهبران این طبقه نیستند بلکه نمادهای آن هستند و رفتارهایشان معمولا باید به شکلی باشد که این ماهیت‌نمادین را برای آنها حفظ کند. ■■■

وقتی بخش قابل توجهی از طبقه متوسط ایران گیج و عصبانی و متوهم شد، یک سلبریتی که هم خودش جزء این طبقه است و هم نمادی از آن، دچار همان گیجیی و عصبانیت و توهم می‌شود. گیجیی جماعت از آنجا می‌آمد که فکر می‌کردند می‌دانند به چه اعتراض می‌کنند اما از دلایل ناخودآگاه این اعتراض بی‌خبر بودند. عصبانیت‌شان از تحریک اولیه عده‌ای تندرو معاف از عقلانیت رخاسته بود که به دو سر طیف چسبیده بودند و دولبه قیچی قطبی‌سازی را در دست می‌کردند و توهم‌شان مبنی بر اینکه این بار کار حکومت تمام است، از آنجا می‌آمد که جز با آدم‌هایی از قبیل خودشان ارتباط نداشتند. در جامعه‌ای که غیر از طبقه متوسط، هیچ گروه اجتماعی دیگری صدا ندارد، طبیعی است که در متوسطه‌ها چنین توهمی ایجاد شود و آنها فکر کنند دغدغه تمام مردم ایران مثل خودشان موتورسواری بانوان، پخش ربنای شجریان از تلویزیون و امثال آن است. برای مدیریت سلبریتی‌ها و به طریقه اولی مدیریت این طبقه متوسط، ابتدا باید در مقیاسی کلی‌تر به یک تفاه ملی فکر کرد. پرداختن به این بحث از میحال این مقال بیرون است. در مرحله بعد باید خودصورت‌مساله سلبریتی‌ها و نقش اجتماعی و سیاسی‌شان منطقی شود و از این شمایل آشفته بیرون بیاید. نمی‌شود مه‌ران رجبی را کنار احسان کرمی گذاشت و یک‌جا به همه آنها گفت سلبریتی. در ضمن چه

با چک کشیدن و چه با چک‌زدن، لازم نیست کاری کنیم که سلبریتی‌ها یا به‌طور کلی‌تر هنرمندان مجبیزگویی تام و تمام حکومت باشند. این کار نتیجه عکس می‌دهد. اما در دنیا چطور این قضایا را مدیریت می‌کنند. مثلا کشور آمریکا گزارشیی منتشر کرده است که می‌گوید: «سینماگران آمریکایی به‌عنوان سفیران حسن‌نیت این کشور که نیازی به حمایت مالیات‌دهندگان آمریکایی هم ندارند، با فیلم‌های هالیوود جهان را از سبک زندگی آمریکایی و ارزش‌های آن از نظر سیاسی، فرهنگی و تجاری مطلع می‌کنند و (میزان این تاثیرگذاری) قابل اندازه‌گیری نیست.» اما آنها به همین هالیوود اجازه داده‌اند که رُست انتقادی را نسبت به حاکمیت در اعلا حد خود حفظ کند، حال آنکه مسئولان ما دنبال کشاندن هنرمندان به درگاه سازمان برنامه و بودجه برای عرض تسلیم و جان‌نثاری هستند.

اگر جامعه هنری و به‌طور خاص سلبریتی‌ها را از نظر نوع موضوع‌گیری‌شان در قبال اتفاقات سال گذشته تقسیم‌بندی کنیم، نوع مواجهه با آنها را راحت‌تر می‌شود درک کرد. مساله این است که باید چهره مستقل هنرمندان نسبت به حکومت حفظ شود و لازم نیست از آنها شمایل تعدادی جان‌نثار دست‌آموز ساخته شود. از آن سو حفظ این چهره منتقدانه هم طبیعتا حد به خصوصی دارد و روی بعضی از اصول نباید پا گذاشته شود. تعیین این حدود، اصطلاحا باید شیمیایی باشد نه فیزیکی و مدیران فرهنگی می‌بایست بدانند که تا کجا می‌توان از این استقلال منتقدانه به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی که در خدمت ساختار کلی کشور هم قرار می‌گیرد، استفاده کرد و از کجا به بعد باید روی بعضی نقاط و نکات حساس حساس شوند. این هم باید مورد توجه قرار بگیرد که گروه فشار فقط لشکریان سایبری یا کاربران عصبانی فضای مجازی نیستند بلکه در خود جامعه هنری هم چنین افرادی بسیار فعالند و مهار کردن‌شان بخش قابل توجهی از مساله را حل می‌کند. ■■■

انواع نسبت‌هایی که چهره‌های مشهور در برخورد با مسائل نیمسال دوم ۱۴۰۱ برقرار کردند را می‌توان در پنج دسته تقسیم بندی کرد. گروه اول همچون مه‌ران رجبی در دفاع تمام‌قد از حاکمیت برآمدند و نتیجه‌اش همدلی بخشی از هواداران جمهوری اسلامی بود و از طرف دیگر طرد بدون خشم از جانب منتقدان و معترضان شد. گروه دوم که سکوت کردند با حمله تندروهای برانداز مواجه شدند مثل جواد عزتی‌که از حمله تندروهای برانداز در امان نماند. گروه سوم رویکرد منتقدانه داشتند اما نقدهایشان را در چهارچوب مطرح می‌کردند. همین گروه هم با حمله‌های گاه و بیگاه از سمت هواداران دو سوی دعوا مواجه بودند مثل نقطه نظرانی که پرزیز پرستویی و حامد بهداد در صفحات مجازی منتشر کردند. این افراد به لحاظ حرفه‌ای هیچ مشکلی پیدا نکردند. گروه چهارم رویکرد منتقدانه‌ای داشت که گاهی از چهارچوب‌ها بیرون زد، مثل باران کوثری و آزاده صمدی. این شیوه رفتاری، منجر به این شد که یک سری محکومیت‌ها و ممنوعیت‌هایی برای آنها ایجاد شود؛ فعلا فعالیت این افراد منتفی است اما همه امید‌ها برای بازگشت آنها به عرصه کار حرفه‌ای از بین‌رفته است. گروه پنجم، افرادی بودند که مسیر براندازی را در پیش گرفتند مثل حمید فرخ‌نژاد و اشکان خطیبیی که در ابتدا با یک هیجان کاذب، مسیر خروج از نظم سیاسی را انتخاب کرد و در مراحل بعد سرخوردگی‌هایی بر آنها تحمیل شد. برخورد مدیران فرهنگی پس از اتفاقات سال گذشته به گونه‌ای بود که می‌توان گفت گروه اول را بدون در نظر گرفتن ملاحظات ظریف و لازم، کاملا به مصرف رساندند. از گروه دوم حمایت و پشتیبانی درخوری صورت گرفت؛ حمایتی که تا حد ممکن می‌بایست نامرئی می‌بود. با گروه سوم بعضیا برخورد‌های صورت گرفت که با معاندان انجام می‌شود. درمورد گروه چهارم انواع خطاها از دو سر ماجرا صورت گرفت و این بخش حساس نیاز به بیشترین تمرکز را دارد. درمورد گروه پنجم آنچه امروز رخ داده تا حدودی نتیجه خطاهایی است که طی چند دهه توسط افراد مختلف رخ داده‌اند و در ضمن، نقش خطای راهبردی و فکری خود آن چهره‌ها را هم نمی‌توان از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد جالش‌برانگیزترین بخش ماجرا مربوط به گروه‌های سوم و خصوصا گروه چهارم باشد.

جان به پدرت شبیه باش و ریسمان از حق بیرون کن و خدای صاحب نیکی‌ها و نعمت‌ها را بپرست و با کینه‌توز دوستی نکن.» آن حضرت تک‌بیتی درباره ویژگی‌های ظاهری فرزندش، حسین (ع) دارد که در منابع شیعیی به این صورت آمده است: «انت شبیه بابی/لست شبیهه بعلی؛ تو به پدرم شباهت داری و شبیه علی نیستی.» در برخی دیگر منابع این شعر با اندک تفاوتی درباره امام حسن (ع) آمده است.

اشعارآن حضرت پس از رحلت پیامبر(س) عمدتا در رئای رسول خدا(ص) و بازگو کردن مشکلات و مصیبت‌هایی است که بر حضرت زهرا(س) و اهل بیت(ع) وارد شده که جمعا شامل ۱۵ شعر است. به نظر می‌رسد نخستین شعر حضرت فاطمه(س) که آن‌را پس از خاکسپاری رسول خدا(ص) سروده و در منابع متعدد شیعه و سنی نقل شده، شعری است که راوی آن انس بن مالک است. در این دوبیتی، حضرت فاطمه(س) خطاب به پیامبر(ص) می‌گوید: یایا ابتاه من ربه ما اذناه/وا ابتاه جنبه فردوسی ما/وا/وا ابتاه الی جبرئیل نعا/وا ابتاه اجاب ربا دعا؛ ای پدر تو به پروردگارت چه نزدیک شده‌ای، ای کسی که فردوس برین جای توست، پدرجان! ما خیر مرگت را به جبرئیل می‌دهیم، ای کسی که دعوت پروردگارت را اجابت کرده‌ای.» حضرت درباره ماندگاری یاد و

خاطره رسول خدا قطعه شعری دارد که خزار قمی، از فقها و روایان شیعه در نیمه دوم قرن چهارم هجری، یک بیت از ایشان نقل کرده است: «اذا مات یومامیت قل ذکوه/او ذکری ای مذ مات و الله اکثر؛ هرگاه کسی از دنیا برود، یاد او کم می‌شود اما به خدا قسم از روزی که پدرم درگذشته است، یاد او فزونی یافته است.»

شعر معروف دیگری در خطبه حضرت زهرا(س) در مسجد مدینه آمده که خطاب به پیامبر(ص) است: «قد کان بعدک انباء و هیئته/لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب/انا فقدناک فقد الارض و اهلها/ و اخل قومک فاشهدهم فقد نکبوا؛ پس از تو رویدادها و فتنه‌های پیچیده‌ای رخ داد که اگر تو بودی و می‌دیدی چندان بزرگ نمی‌نمود. ما تو را از دست دادیم بسان زمینیی که باران سرشارش را از دست بدهد و امت تو پس از تو از ما گسستند، پس بر آنان شاهد باش که از حق منحرف شدند.» از آخرین روزهای زندگانی حضرت زهرا(س) هم شعری به جامانده است، این یادداشت را با همین شعر به پایان می‌برم که نشان از زندگی دختر برای پدر دارد: «لاخیر بعدک فی الحیاه و انها لیکی مخافته ان تطول حیاتی؛ پدرجان! بعد از تو در زندگی خیری نیست. گریه می‌کنم از بیم آن مبادا بعد از تو زنده بمانم و حیاتم طولانی شود.»